

تضاد در رها شده، شب بخیر، مادر و خیابان‌های ترد و اوک اثر مارشا

نورمن: خوانش وبری

گلاره اسفندیاری<sup>۱</sup>

محمد مطیعی<sup>۲</sup>

چکیده

مقاله‌ی حاضر خوانشی وبری است از نمایشنامه‌های، رها شده، شب بخیر، مادر و خیابان‌های ترد و اوک اثر مارشا نورمن. شرایط موجود در این آثار با مفهوم تضاد، که در کتاب اقتصاد و جامعه اثر ماکس وبر مطرح و مفهوم اصلی در این بررسی است، مطابقت دارد. تضاد، که نوعی پدیده‌ی اجتماعی است و به دلیل نابرابری در طبقه، منزلت و قدرت روی می‌دهد، در زندگی شخصیت‌های این نمایشنامه‌ها دیده می‌شود. از آنجایی که طبقه به اقتصاد و منزلت به اعتبار، مربوط می‌باشد، وضعیت اقتصادی، میزان اعتبار و همچنین رابطه‌ی آنها با قدرت در فرایند تضاد بررسی می‌شوند. در این جریان، سلطه به دلیل قدرت، ظهور پیدا می‌کند و با تسلیم شدن طرف مقابل، مشروعیت می‌یابد و به اقتدار تبدیل می‌شود. این خوانش بر آن است تا اجتناب ناپذیر بودن تضاد، واکنش افراد را در جریان تضاد، عناصر دخیل در آن و همچنین اشکال مختلف اقتدار که به دلیل پیروی زبردستان پدیدار می‌شوند را بیابد. هدف نهایی این مقاله، یافتن نتایج متفاوت تضاد از طریق بررسی تمامی موارد یاد شده است. درحالی‌که شب بخیر، مادر و خیابان‌های ترد و اوک جوانب منفی تضاد را نشان می‌دهند، رها شده جنبه‌ی مثبت این پدیده را ترسیم می‌کند.

واژگان کلیدی: تضاد- منزلت- قدرت- سلطه- مشروعیت- اقتدار

## مقدمه

اگرچه تضاد<sup>۱</sup> را محصول کشمکش و جنگ می‌دانند، ولی، بنا بر گفته‌ی جامعه‌شناسان، تضاد پدیده‌ای است اجتماعی که تنها خشونت را در بر نمی‌گیرد و ظهور آن لزوماً موجب سرنگونی جامعه نمی‌شود. این پدیده، در حوزه‌های مختلف در جامعه، از قبیل خانواده، ازدواج، جنسیت، مذهب و قومیت دیده می‌شود. نظریات تضاد، شکل کلی تضاد اجتماعی، نحوه آغاز شدن و اثر آن بر جامعه را بررسی می‌کنند. آنچه در مورد پدیدار شدن تضاد مطرح می‌شود، نابرابری در دسترسی به منابع کمیاب است. در مورد منابعی که پایه و اساس ایجاد تضاد هستند نظریات مختلفی وجود دارد، اما معمولاً جامعه‌شناسان از ماکس وبر<sup>۲</sup> و قشربندی اجتماعی او الهام می‌گیرند (Allan 211-12; Dennen 1).

در قرن نوزدهم میلادی، کارل مارکس<sup>۳</sup> ایده‌ی تضاد را برای اولین بار مطرح کرد، با این تفسیر که تضاد باعث بوجود آمدن عدالت و تغییر در زندگی طبقه‌ی کارگر می‌شود. او باور داشت که تمامی کشمکش‌های طبقات اجتماعی در طول تاریخ ریشه در اقتصاد داشته‌اند؛ شکل اصلی تضاد، درگیری و کشمکش میان طبقات اجتماعی است، که در حقیقت تضاد موجود در حوزه‌های دیگر را شامل می‌شود. به نظر وی، در جوامع سرمایه‌داری، کشمکش‌های اجتماعی کشمکش‌های دیگر از قبیل سیاسی، نژادی، مذهبی و ایدئولوژی را در بر می‌گیرند. وی تفاوت در وضعیت مالی را دلیل ایجاد تضاد میان طبقات اجتماعی معرفی کرد؛ و بر این باور بود که با بروز این پدیده و انقلاب طبقه‌ی کارگر در نهایت جامعه به نفع آنها تغییر خواهد کرد (Allan 233; Sanderson 84-85). در اوایل قرن بیستم، وبر، جامعه‌شناس آلمانی، نظریات خود را درباره‌ی تضاد اعلام و در مقایسه با مارکس تغییراتی را مطرح کرد. برخلاف مارکس، وی باور داشت که هیچ راهی برای رهایی از کشمکش و تضاد در آینده وجود ندارد. گرچه وبر، مانند مارکس، اساس تضاد طبقات اجتماعی را وضعیت اقتصادی می‌دانست، ولیکن وی تضاد میان گروه‌های منزلتی و دولت‌ها را مهمتر از تضاد میان طبقات اجتماعی معرفی کرد. همچنین، او باور داشت که تضاد، اساس تمام روابط اجتماعی و همچنین تعیین‌کننده‌ی

1. Conflict

2. Max Weber

3. Karl Marx

قدرت<sup>۱</sup> است؛ و با این دیدگاه، قشربندی اجتماعی خود را طبقه<sup>۲</sup>، منزلت<sup>۳</sup> و قدرت معرفی کرد (Allan 233; Delaney 13; Giddens and Held 9; Ritzer 28). مارشا نورمن<sup>۴</sup>، نویسنده‌ی آمریکایی، مردم واقعی درگیر در کشمکش‌های زندگی را به تصویر می‌کشد؛ و از آنجایی که تضاد در زندگی خانوادگی و اجتماعی تمامی افراد وجود دارد، نشانه‌های این پدیده در زندگی شخصیت‌های نمایشنامه‌های او دیده می‌شوند. مقاله‌ی حاضر در تلاش است تا با استفاده از مفهوم تضاد، دلایل ایجاد آن و همچنین دیگر مفاهیم مرتبط با آن را بررسی کند: چگونه تضاد در زندگی شخصیت‌ها بوجود می‌آید؟ منابع قدرت چه هستند و آیا اثرات این منابع در زندگی شخصیت‌ها یکسان است؟ چگونه فردی فاقد قدرت می‌تواند در تضاد پیروز شود؟ چطور سلطه<sup>۵</sup> به اقتدار<sup>۶</sup> تبدیل می‌شود؟ چه چیز نتیجه‌ی تضاد را مشخص می‌کند و آیا این پدیده همان طور که وبر می‌گوید اجتناب‌ناپذیر است؟

### تضاد و انواع اقتدار از دیدگاه وبر

وبر در مطالعات خود به افراد، اعمال و روابط آنها اهمیت می‌دهد. وی رابطه‌ی اجتماعی را که در آن فرد یا گروه‌ی قصد دارد تا اراده و خواسته خود را با وجود مقاومت دیگران تحمیل کند، تضاد می‌نامد. همچنین، او تضاد صلح‌آمیز را نوعی رقابت می‌داند که بدون خشونت فیزیکی بوجود می‌آید و در واقع، افراد برای بدست آوردن و کنترل فرصت‌ها و منابع در این نوع تضاد با یکدیگر رقابت می‌کنند؛ که نتیجه‌ی این رقابت، موفقیت فردی با بالاترین ویژگی خواهد بود. منابع تضاد در نظریه‌ی وبر، طبقه، منزلت و قدرت مطرح شده‌اند. وی در کتاب خود، *اقتصاد و جامعه*<sup>۷</sup>، می‌نویسد، افرادی که منابع مالی یکسانی را در اختیار دارند در یک طبقه قرار می‌گیرند؛ در ایجاد تضاد، منزلت و قدرت مهمتر از وضعیت اقتصادی- که پایه و اساس طبقه است- می‌باشند (Weber 38, 927).

وبر، منزلت را میزان احترامی می‌داند که یک فرد از سوی دیگران در جامعه دریافت می‌کند، و به طور معمول به سبک زندگی، تحصیلات و شغل بستگی دارد. قدرت، نیز، موقعیتی است که یک فرد می‌تواند خواسته‌های خود را بر دیگران، حتی در صورت

- |                               |                  |
|-------------------------------|------------------|
| 1. Power                      | 2. Class         |
| 3. Status                     | 4. Marsha Norman |
| 5. Domination                 | 6. Authority     |
| 7. <i>Economy and Society</i> |                  |

مقاومت آنها، تحمیل کند. از آنجایی که فرد دارای قدرت سلطه دارد، سلطه موقعیتی می‌شود که فرمان‌های فرد بالادست را زیردستان اطاعت می‌کنند. وبر به اهمیت نقش سلطه و الزامی نبودن نقش اقتصاد در ثبات سلطه باور دارد (۴۶- ۹۴۲، ۳۰۵-۰۶، ۵۳). فرانک پارکین در کتاب خود *ماکس وبر* می‌نویسد، از نظر وبر سلطه تنها به دلیل اطاعت از روی اجبار بوجود نمی‌آید، بلکه اطاعت از روی اراده و باور داشتن فرد در سلطه نیز موضوع بحث است (مسمی پرست ۱۰۶، ۱۰۸). از نظر وبر، مشروعیت<sup>۱</sup> سلطه از اهمیت بالایی برخوردار است؛ زیرا باعث حمایت از آن سلطه و ثبات آن می‌شود. این مشروعیت که ناشی از اطاعت زیردستان است، دلایل مختلفی دارد: باور، وظیفه، ترس و یا منفعت، که به دلیل همدردی، باور کردن و یا الهام گرفتن ایجاد می‌شوند. وبر، این سلطه‌ی مشروع را اقتدار می‌نامد و آنرا به سه نوع تقسیم می‌کند: اقتدار قانونی<sup>۲</sup>، که متکی بر باور داشتن قوانین و فردی است که توسط این قوانین انتخاب شده است؛ اقتدار سنتی<sup>۳</sup>، که متکی بر افکار و باورهای سنتی است؛ و اقتدار کاریزمایی<sup>۴</sup>، که متکی است بر شخصی پر هیبت و جذبه و دستوراتی که او می‌دهد (Weber 946).

### تضاد در رها شده<sup>۵</sup>

در *رها شده*، نورمن با ترسیم یک روز از زندگی آرلین، که تازه از زندان ترخیص شده است، و همچنین اجرای همزمان همتای جوان‌تر او که نقش گذشته‌ی او را ایفا می‌کند، تضاد ایجاد شده در زندگی این زن را به تصویر کشیده است. نمایشنامه، کشمکش‌های آرلین را با خودش و همچنین مردم اطراف نشان می‌دهد. در کنار هم چیدن همزمان آرلین و آرلی، نشان دهنده‌ی رنج‌ها و تضادهایی است که او از دوران کودکی تا کنون که زنی جوان است متحمل شده است. اکنون، آرلین از زندان آزاد شده و قصد دارد زندگی جدید و سالم خود را آغاز کند تا بتواند سرپرستی پسرش را بر عهده گیرد. *رها شده*، تقریباً با ورود آرلین به آپارتمان کوچک‌اش آغاز می‌شود. بنی، نگهبان بازنشسته‌ی زندان، او را تا خانه همراهی کرده است. اولین مکالمه‌ی میان این دو فرد، فرار آرلین را از هویت گذشته‌ی خود، و در واقع فرار او را از مشکلات و تضادهای گذشته‌اش، نشان می‌دهد. او نام خود را از آرلی به آرلین تغییر داده است:

1. Legitimation

2. Legal Authority

3. Traditional Authority

4. Charismatic Authority

5. *Getting Out*

بنی. (از بیرون) آرلی؟

آرلین. آرلین.

بنی. آرلین؟ (۶)

با رد و بدل شدن کلمات، اصرار بنی بر اینکه در خانه‌ی آرلین بماند تا به او در شروع یک زندگی سالم کمک کند آشکار است، اما آرلین با توجه به تجربیات تلخ گذشته، می‌داند که بنی به دنبال اهداف و امیال خود است؛ پس سعی دارد تا او را متقاعد کند که تغییر کرده است. مادر آرلین، نفر بعدی است که به دیدن او می‌آید. برخورد بی‌احساس مادر نیز بیانگر تضادی است که بین آنها وجود دارد. آرلین سعی می‌کند تا به او ثابت کند که قصد جبران گذشته را دارد، اما مادر، مانند بنی، تنها به یادآوری بزهکاری‌های گذشته‌ی او می‌پردازد تا به دلیل حس رقابت و برتری که نسبت به او دارد سرکوبش کند. ورود نفر سوم، کارل، تضاد دیگری را نشان می‌دهد. کارل، شریک سابق آرلین در کارهای خلاف، مردی است که در گذشته او را مجبور به بزهکاری و از او سوءاستفاده کرده است. این بار، کارل سعی دارد آرلین را وادار کند تا او را همانند قبل همراهی کند؛ و هنگامی که آرلین تصمیم خود را به او می‌گوید، آرلین را به سخره گرفته و سعی می‌کند او را با بدست آوردن پول بیشتر از راه خلاف وسوسه کند. آرلین در رویارویی با تمامی این افراد بر تصمیم خود مصمم می‌ماند و با آنها مقابله می‌کند تا بتواند زندگی اجتماعی بهتری را آغاز کند.

همان‌طور که در بالا آمد، از آنجایی که تضاد معلول نابرابری است، در حوزه‌های مختلفی مانند خانواده، حرفه و جنسیت رخ می‌دهد. در رها شده، با در نظر گرفتن ساختار خانواده، آرلی کوچک در مقابل والدین خود از منزلت پایینی برخوردار بوده است. همین‌طور، او به عنوان زن در فرهنگ مردسالاری منزلت پایینی دارد؛ و مورد آزار و سوءاستفاده‌های پدرش، کارل و مردان دیگر قرار داشت. بنابراین، دیگران با استفاده از مقام و با توجه به موقعیت خود، اراده و خواسته‌ی خود را بر او تحمیل می‌کردند. اما اکنون نیز آرلین که یک سابقه دار است از لحاظ موقعیت زندگی و مهارت شغلی در سطح پایینی قرار دارد. همان‌طور که گفته شد، مادر، بنی و کارل قصد دارند با یادآوری گذشته جایگاه پایین او را از نظر منزلت اجتماعی بیان کرده و او را سرکوب کنند تا به امیال و اهداف خود برسند. از زاویه‌ی دیگر، رفتار زورگویانه و سوءاستفاده گرایانه‌ی کارل و یا حتی بنی، نیز نشان‌دهنده‌ی سطح پایین منزلت آرلین به دلیل جنسیت‌اش می‌

باشد. او در کشمکش با این افراد اکنون سعی دارد تا بر تضادها غلبه کند و پیروز شود. او تصمیم گرفته است تا شغلی قابل قبول در جامعه همراه با درآمد مشروع، گرچه اندک، بیابد تا منزلت اجتماعی خود را ارتقا دهد.

به جز پدر، مادر، بنی و کارل، افراد دیگری در زندگی و تصمیم آملین نقش دارند که بر خلاف آنها مشوقش هستند. در زندان، کشیش به او امید داده بود که می‌تواند در تضادها و کشمکش‌ها پیروز شود. بعد از رفتن کشیش از آنجا، آملی تحت تاثیر صحبت‌های وی سعی می‌کند با ضربات چنگال خود را از بین ببرد، در حالی که با خود می‌گوید: "آملی به خاطر کاری که با من کرده مرده، آملی مرده... (۵۴)". پس از آن زمان، او به این باور رسیده که بخش منفی خود را از بین برده است و می‌تواند زندگی خود را تغییر دهد. اکنون، در بازگشت به خانه، درحالی که در کشمکش با خود و افرادی است که قصد سرکوبی او را دارند، همسایه‌ی او روبی، مجرمی سابقه‌دار که توانسته است مسیر زندگی خود را به درستی تغییر دهد، تلاش می‌کند او را متقاعد کند تا بر وضعیت فعلی چیره شود. در پایان نمایشنامه، لحظه‌ای که آملین شماره تلفن کارل و بنی را دور می‌اندازد، ما با فردی مصمم روبرو می‌شویم که در تلاش است تا بر تضادهایی که بر او تحمیل شده است فائق آید.

در رها شده، در دوران کودکی و نوجوانی آملی، به دلیل سطح پایین منزلت او، قدرت در دستان والدین او، کارل و دیگر مردان بود؛ ولی در زندگی کنونی‌اش، بعد از ترخیص از زندان، آملین تصمیم دارد تا مسیر زندگی خود را تغییر دهد و قدرت خود را بدست آورد. با وجود تلاش‌های کارل، مادر و بنی برای استفاده از قدرت‌اشان، او سعی می‌کند با مبارزه و طرد آنها خود را از این تضاد و درگیری رها کند. گرچه در رابطه با تضادی که در مورد جنسیت با آن روبرو است راهی به جز مبارزه ندارد، ولی به این نقطه رسیده است که با داشتن حرفه‌ای موجه در جامعه، او خواهد توانست احترام اجتماعی بدست آورد، منزلت خود را ارتقاء دهد، فرصتی داشته باشد تا در مقابل کسانی که قصد سرکوبی او را دارند شان خود را در مقام یک زن ثابت کند و بر وضعیت و تضادهای فعلی چیره شود، که در این صورت قدرت خود را برای کنترل زندگی خود در دست خواهد گرفت.

موضوع قابل توجه دیگر که در مکالمات میان کارل و آملین یا روبی و آملین آشکار است، عقیده‌ی و برابری بر اولویت نقش منزلت نسبت به وضعیت مالی نشان می‌دهد.

کارل، آرلین را وسوسه می‌کند تا او را همراهی کرده و مانند گذشته به کارهای خلاف و ناشایست بپردازد تا بتواند پول بیشتری بدست آورد، ولی آرلین او و پیشنهادش را رد می‌کند تا سطح منزلت اجتماعی خود را از طریق شغلی که مورد پذیرش در جامعه است بالا ببرد. روبی، به این نکته اشاره می‌کند که احترام به خود و متعاقب آن احترام اجتماعی مهمتر از وضعیت اقتصادی هستند. در نهایت، آرلین با افکار افرادی مانند مادر، کارل و بنی مبارزه می‌کند و پیشنهاد روبی را برای شروع کار در یک رستوران، به عنوان ظرف شور، قبول می‌کند.

### تضاد در شب بخیر، مادر<sup>۱</sup>

نورمن در شب بخیر، مادر، زن جوانی بنام جسی را به تصویر می‌کشد که از همسرش جدا شده است و با مادرش زندگی می‌کند. اولین نشانه‌ی تضاد در لحظات آغازین نمایش به چشم می‌خورد، هنگامی که جسی به مادرش می‌گوید: "امشب می‌خوام خودمو بکشم، مامان" (۱۳). دلایل تصمیم او در طول نمایشنامه و از گفتگوی مادر و دختر نمایان می‌شود که در عین حال اشاره‌ای است به تضادهای موجود در زندگی جسی: از یک سو تضاد با جامعه و از سویی دیگر با مادرش. جسی از بیماری صرع رنج می‌برد و این شرایط او را فردی منزوی کرده است. به گفته‌ی وبر، در جریان تضاد فرد با بالاترین ویژگی به موفقیت خواهد رسید؛ این ویژگی را عوامل مختلف در شرایط مختلف تعیین می‌کنند، که می‌تواند هر گونه ویژگی باشد از قدرت فیزیکی گرفته تا قدرت‌های ذهنی یا ویژگی‌های شخصیتی (Weber 38-39). در شب بخیر، مادر، شرایط فیزیکی جسی اولین دلیل تنزل منزلت در این حوزه جامعه و عامل تضاد میان او و جامعه است. به دنبال این وضعیت، جسی نتوانسته است شغل و درآمدی داشته باشد؛ در نتیجه، با مادرش زندگی می‌کند که این روند باعث پدیدار شدن تضادی دیگر در زندگی او شده است - تضاد با مادر.

جسی هیچ‌گاه با مادر درباره نارضایتی‌اش صحبت نکرده است. مادر همیشه جسی را برای خود خواسته است. حتی هنگامی که او سعی می‌کند دخترش را از خودکشی منصرف کند، درباره‌ی زندگی خودش بدون جسی صحبت می‌کند: "جسی، من چطوری بدون تو زندگی کنم، من به تو احتیاج دارم!" (۴۸). همچنین، لحظه‌ای که جسی به اتاق

1. 'Night, Mother

خود می‌رود و درب را می‌بندد تا به خود شلیک کند مادر اعتراف می‌کند: "فکر می‌کردم مال منی" (۷۱). تضاد میان مادر و دختر هنگامی نمایان تر می‌شود که جسی نومید است و تصمیم گرفته تا خود را از این مخمصه رها کند: "من هیچ کاری نمی‌تونم بکنم، درباره‌ی زندگیم، تا تغییرش بدم، تا بهترش کنم، جواب بده. ولی می‌تونم تمومش کنم. خاموشش کنم، مثل یه رادیو وقتی که چیزی برای گوش دادن نداره. . . . من تمومش می‌کنم" (۳۶)، ولی مادر، زندگی را محکم چسبیده و قصد رها کردن آن را ندارد: "تو باعث می‌شی من حس کنم یه احمق که زنده‌م، بچه، ولی تو اشتباه می‌کنی! من اینجا رو دوست دارم، و اینجا می‌مونم تا اونا ببرنم، تا وقتی که اونا منو جیغ زنون و یعنی کشون کشون ببرن تو قبرم" (۵۱).

در شب بخیر، مادر شرایط فیزیکی جسی و متعاقب آن بیکاری‌اش او را در سطح پایینی از منزلت اجتماعی قرار داده است؛ او به مادرش می‌گوید: "می‌دونی من نمی‌تونم کار کنم. من هیچ کاری نمی‌تونم بکنم. من هیچ وقت بین مردم نبودم به جز وقتایی که می‌رفتم بیمارستان. هر لحظه ممکن بود حمله بهم دست بده" (۲۶). همچنین، با در نظر گرفتن ساختار سلسله مراتبی خانواده، جسی که به عنوان فرزند در جایگاه پایین تری نسبت به مادر قرار دارد، از منزلت پایینی برخوردار است. در اینجا، به جز مبحث منزلت، مورد دیگری نیز به میان می‌آید: وضعیت اقتصادی و وابستگی اقتصادی او به مادرش. جسی موقعیت خود را بی ارزش می‌داند، گرچه حرفهایش مبارزه و کشمکش او را در طول زندگی نشان می‌دهد، اما منزلت او به دلیل عوامل ذکر شده و همین طور، وابستگی اقتصادی‌اش در نتیجه‌ی پایین بودن منزلت، باعث شکست او می‌شود.

ویلیامز دماستز می‌نویسد: "گرچه درست است که گفته می‌شود خودکشی [جسی] تا اندازه‌ای عملی از روی ناامیدی است، اما در نهایت بیشتر می‌تواند عملی قابل توجه برای کنترل بر روی نقش جسی، فکر کردن به بودن، باشد تا عمل به دلیل تسلیم شدن یا حتی یک شورش خشن" (نقل از جانانداران ۱۵۱). گرچه برخی از منتقدان نمایش-مانند دماستز-باور دارند که خودکشی جسی برای او یک پیروزی محسوب می‌شود زیرا او برای اولین بار می‌تواند کنترل زندگی، سرنوشت و قدرت خود را در دست بگیرد، ولی نکته‌ی قابل توجه، با در نظر داشتن دیدگاه تضاد، اینست که تضادهای بوجود آمده او را به سمت این خودکشی و نابودی سوق می‌دهند.

از طرفی، جامعه که او را در سطح پایینی از منزلت می‌بیند، در جایگاه قدرت است؛ و



از طرفی دیگر، مادرش که به علت منزلت بالاتر و فرد بزرگتر خانواده قدرت بالایی دارد با در دست داشتن منابع مالی نیز قدرت بیشتری پیدا کرده است: "تو نمی‌تونی این کارو تو خونه‌ی من بکنی" (نورمن ۱۷). و در مقابل، جسی، محروم از تمام موارد مذکور، از منزلت پایین و در نتیجه قدرت پایین برخوردار است. مسئله‌ی بارز در حرف‌های مادر، نادیده گرفتن ناراحتی دخترش و تنها فکر کردن به خواسته‌های خودش است. مادر به بیان خاطرات‌اشان می‌پردازد تا جسی را خوشحال کند و او را از تصمیم‌اش باز دارد، ولی با یادآوری بیشتر، جسی بیشتر ناراحت می‌شود؛ و بیشتر به این باور می‌رسد که لحظه‌ها سپری شده‌اند و او کنترلی بر روی زندگی خود ندارد و نخواهد داشت: "مامان ... من لحظات خوبی ندارم و هیچ دلیلی ندارم فکر کنم همه چیز بهتر می‌شه، ولی بدتر می‌شه" (۲۲). تفاوت‌های میان درجات مختلف منزلت و همچنین وضعیت اقتصادی در شب بخیر، مادر چه در جامعه و چه در خانواده، باعث از بین رفتن قدرت جسی در تضادهای ایجاد شده است. تلاش او برای هدایت مسیر زندگی خود بیهوده بوده است. قدرت‌های چیره بر زندگی‌اش، در نهایت، او را به سوی نابودی می‌کشانند.

### تضاد در خیابان‌های ترد و اوک<sup>۱</sup>

خیابان‌های ترد و اوک نمایشنامه‌ای است در دو پرده، که هر پرده مستقل از دیگری داستانی را بیان می‌کند. پرده‌ی اول با مکالمه‌ی دو زن، دیدی و آلبرتا، که در نیمه شب در یک مغازه‌ی لباسشویی با هم برخورد می‌کنند می‌گذرد. تضاد میان یکی از آن دو، دیدی، و شوهرش، جو، از گفتگوی آنها آشکار می‌شود. دیدی که در ابتدا شروع به صحبت می‌کند، سعی دارد ناراحتی‌اش را پنهان کند، اما بعد از مدتی، آلبرتا متوجه دلیل ناراحتی او می‌شود. حرف‌های دیدی نشان می‌دهد که او برای رسیدن به خواسته‌های خود تلاشی نمی‌کند. علیرغم نارضایتی از رفتار شوهرش، دیدی به وضعیت موجود واکنشی نشان نمی‌دهد. رفتار جو بازتاب حضور فرهنگ مردسالاری در زندگی دیدی است. انتخاب خانه در بالای یک بار توسط جو، خرج کردن پول برای ماشینی که جو دوست دارد و وقت گذراندن جو با زنان دیگر، همگی مواردی هستند که به تصمیم‌گیری جو در خصوص تمامی امور زندگی اشاره دارند؛ او حتی از کار کردن دیدی جلوگیری می‌کند:

1. *Third and Oak*

آلبرتا. اون دوست نداره که کار کنی؟

دیدی. (در حالی که صدای جو را تقلید می‌کند) من رئیس این خونه م. (۷۹)

جنسیت دیدی به عنوان زن و اینکه شغلی ندارد او را در جایگاه پایینی در مقابل جو قرار داده است؛ این جایگاه، موجب وابستگی او به جو از نظر مالی نیز شده است، به طوری که اعتماد به نفس او را گرفته و توانایی هیچ‌گونه اعتراضی ندارد. آلبرتا، که فردی تحصیل کرده و از طبقه‌ی متوسط جامعه است، سعی می‌کند دیدی، که زنی از طبقه‌ی پایین جامعه است، را قانع کند تا اعتراض خود را نشان دهد. همین‌طور، به او پیشنهاد می‌کند که شغلی داشته باشد تا در نتیجه‌ی آن بتواند با در دست داشتن اختیارات مالی قوی شود و جایگاه خود را در مقابل جو بالا ببرد. در اینجا، می‌توان هدف نورمن را از قراردادن این دو کاراکتر در کنار هم، نشان دادن تاثیر تحصیلات، شغل و طریقه‌ی زندگی، که به گفته‌ی وبر از عوامل تعیین‌کننده‌ی منزلت اجتماعی هستند، دانست. گریس اپستین<sup>۱</sup> در "در تقاطع"<sup>۲</sup> می‌نویسد: "خودداری از رد کردن جو به دلیل فقر دیدی است، نداشتن اختیارات اقتصادی" (۳۹)؛ ما می‌بینیم که آلبرتا راه حل را می‌داند و سعی می‌کند در این تضاد به او کمک کند، ولی دیدی ترجیح می‌دهد در رفتار و روش زندگی خود تغییری ندهد. در نتیجه‌ی این واکنش، جو که دارای منزلت بالاتر است و نیز منابع مالی را در دست دارد توانسته است صاحب قدرت نیز باشد.

پرده‌ی دوم نگاهی است به تضاد در حوزه‌ای دیگر: نژاد. این پرده با ورود شوتر، یک جوان سیاه پوست، به سالن بلیارد دوست پدرش، ویلی، آغاز می‌شود. همان‌طور که اپستین در مقاله‌ی خود ادامه می‌دهد: "شوتر، به عنوان یک مرد سیاه پوست نشان دهنده‌ی فرهنگ پویایی است که نژاد و فرقه را در بر گرفته است" (۴۳)، صحبت‌های این دو فرد، گوشه‌هایی از تضادهای موجود در زندگی شوتر و به‌طور کلی سیاه‌پوستان را نشان می‌دهد: تضاد میان سفیدپوستان و سیاه‌پوستان در جامعه که تاثیر خود را بر روی فکر و در واقع زندگی شوتر گذاشته است، و همچنین تضاد میان شوتر و اصول و عقاید مربوط به سنت و نژاد خود.

وبر در نوشته‌های خود به گروه‌های دارای امتیازات مثبت و منفی<sup>۳</sup> می‌پردازد. گروه‌های دارای امتیاز مثبت یا بلند پایه، در طول تاریخ با باور داشتن برتری خود

1. Grace Epstein 2. At the Intersection

3. Positively and Negatively Privileged Groups

امتیازات را در دست داشته اند؛ این گروه‌ها با تحمیل چنین عقایدی بر گروه‌های دارای امتیاز منفی یا پاریا که همیشه در تبعیض هستند، حکمران بوده‌اند (Waters and Waters 7, 9). از آنجایی که سفیدان و سیاهان نمونه‌هایی از این گروه‌ها هستند، تضاد میان آنها به دلیل تبعیض و نابرابری بوجود می‌آید. پرده‌ی دوم این نمایشنامه، به طور ضمنی، این تضاد و اثرات آن را در زندگی شوتر به تصویر می‌کشد. از رفتار شوتر می‌توان به این موضوع پی برد که علیرغم داشتن وضعیت مالی خوب، او بدلیل سیاه پوستی خود را در جایگاه پایین تری از سفیدان می‌داند. این حس که، به گفته وبر، ناشی از افکار تحمیلی از سوی گروه‌های بلند پایه- سفیدان- است مانع او برای تلاش در رد این افکار می‌شود. اما، ویلی که از این نگرش او آگاه است، سعی دارد تا او را قانع کند که از موقعیت خود راضی باشد. این وضعیت، همچنین، پر رنگ بودن نقش منزلت را، که در اینجا در حوزه ی نژاد مطرح است، در مقابل موقعیت مالی که اساس طبقه‌ی اجتماعی است، در ایجاد تضاد نشان می‌دهد.

با نگاهی به رابطه‌ی شوتر و همسرش می‌توان تضاد دیگری را نیز در زندگی او دید. تضاد او با پدرش- هنگام زنده بودن او- که در واقع نشان دهنده‌ی تضادی است که او با فرهنگ نژادی خود داشته است، که تا کنون نیز ادامه پیدا کرده است؛ شوتر از ازدواج خود راضی نیست: "ازدواج با اون برای خوشحال کردن بابا و جورج و حالا نگهش دارم به خاطر تو؟ ... ازدواج با اون مثل امضا کردن برای یه دین نژادی بود" (نورمن ۹۰-۸۹). این نارضایتی، نشان دهنده‌ی تضادی است در گذشته‌ی او؛ و نتیجه‌ی آن که ازدواجش است، به بی تفاوتی او و یا شاید شکست او در مقابل پدر و در واقع سنت‌ها اشاره دارد؛ اکنون، ویلی نیز نماینده‌ی دیگری از آن سنتها می‌باشد. جایگاه پدر و ویلی به عنوان بزرگان خانواده و نقش آنها به عنوان نمایندگانی از سنتها، شوتر را در مرتبه‌ای پایین تر از آنها نگه داشته است؛ احترام و وفاداری او به این افراد، مانع رسیدن وی به خواسته‌ی خود شده است. در نتیجه‌ی سطح منزلت شوتر در هر دو مورد تضاد، قدرت او از بین رفته است، و تا کنون، در این راستا، وضعیت مالی خوب وی کمکی به او نکرده است.

### سایه‌ی اقتدار در زندگی شخصیت‌های نمایشنامه‌ها

وبر سلطه را "امکان تحمیل خواسته‌ی یک فرد بر رفتار دیگران" (Weber 942) تعریف

می‌کند. از آنجایی که سلطه با قدرت رابطه‌ی مستقیم دارد، فرد دارای قدرت بالاتر سلطه را در دست خواهد گرفت. اما، همان‌گونه که قبلاً گفته شد، موضوع پراهمیت از دیدگاه وبر، مشروعیت این سلطه است که از اطاعت زیردستان از روی اراده و یا اجبار حاصل می‌شود. در *رها شده*، مردان زندگی آرلی/آرلین به دلیل داشتن قدرت سلطه را در دست دارند. پدر آرلی، کارل و بنی از قدرت خود استفاده می‌کنند تا بر زندگی وی چیره باشند؛ ولی آرلین جوان، در تلاش است تا با دیدگاه مردسالارانه‌ی آنها مبارزه کند- دیدگاهی که به مردان این اجازه را می‌دهد تا زنان را طبق میل خود کنترل کنند. صحنه‌های کودکی و نوجوانی آرلین مشروعیت سلطه‌ی پدر و کارل را نشان می‌دهند که از تبعیت آرلی ناشی می‌شود. این اطاعت، ناشی از ترس آرلی، ناچاری او و حتی عادت او به وضعیت موجود می‌باشد. از زاویه‌ی دیگر، می‌توان گفت مادر و پدر آرلی هر دو به عنوان افرادی با منزلت و قدرت بالاتر در ساختار خانواده سلطه را در دست دارند. کودکی آرلی، مادر را فردی بی‌تفاوت در مقابل آزارها و رفتارهای پدر آرلی نسبت به او نشان می‌دهد. مادر به منظور حفظ زندگی و دست یافتن به خواسته‌ی خود واکنشی نشان نمی‌دهد.

وبر در *اقتصاد و جامعه*، پیرسالاری<sup>۱</sup> و مردسالاری<sup>۲</sup> را از انواع اولیه‌ی اقتدار سنتی می‌شمارد. در مورد پیرسالاری، قدرت در دست افراد ارشد است که بیشتر به سنت‌ها واقف هستند و "مردسالاری موقعیتی است که در آن، در یک گروه (خانواده)، که معمولاً بر اساس هر دو شرایط مالی و خویشاوندی سازمان می‌یابد، یک فرد خاص که او را قوانین تعریف شده‌ی موروثی مشخص کرده است کنترل می‌کند. پیرسالاری و مردسالاری اغلب در کنار هم یافت می‌شوند" (Weber 231). با توجه به نوشته‌های وبر، اقتدار شکل گرفته در دوران کودکی و نوجوانی آرلی را می‌توان از نوع سنتی دانست. درحالی‌که، در زمان حال، با وجود اینکه افرادی مانند بنی و یا مادر که آرلین را مجرم می‌دانند به خود اجازه می‌دهند تا او را تحقیر کنند و فرصت جبران گذشته را از او بگیرند، آرلین، که اکنون اصلاح شده است، در مواجهه با آنها تصمیم می‌گیرد تا سلطه‌شان را نپذیرد.

در شب بخیر، مادر، همان‌طور که قبلاً گفته شد، قدرت جامعه جسی را به موجودی عاجز تبدیل کرده است، به فردی که نمی‌تواند به خواسته‌های خود برسد. این موقعیت،

1. Gerontocracy

2. Patriarchalism

در ابتدا، بازتاب اقتدار قانونی است که او را در انجام برخی مشاغل محدود می‌کند و او باید از قوانینی که جامعه را کنترل می‌کنند پیروی کند. علاوه بر این، افکار و واکنش‌های مردم نسبت به او که مانند فردی عجیب با او رفتار می‌کنند - به طور مثال، دوست مادرش، اگنس، که به مادرش گفته بود: "جسی با مرگ دست داده ... من تا دم در بیشتر نمیام" (۳۰) - نوعی اقتدار سنتی را نشان می‌دهند؛ این افکار مانند سلطه‌ای عمل می‌کنند که مشروعیت خود را از اطاعت جسی - که از روی ناچاری بوده است - بدست آورده اند و او را به انزوا کشانده‌اند.

از آنجایی که مادر قدرت دارد، چیره است؛ و سلطه‌ی او به دلیل اطاعت جسی از روی ناچاری و همچنین وفاداری مشروعیت پیدا کرده است. از ابتدای نمایشنامه تا نزدیک به انتها، جسی در حال انجام کارها و فراهم کردن نیازهای مادرش است. او حتی در حال سامان دادن لیست خریدها و کارهایی است که مادر باید بعد از مرگ او انجام دهد. اگرچه جسی از نظر مالی به مادر وابستگی دارد، ولی از طرفی اعمال او نشان‌دهنده‌ی احترام و وفاداری‌اش به مادر به عنوان فردی با منزلت بالاتر و یک صاحب اختیار سنتی است. بنابراین، اقتداری که بر زندگی جسی سایه افکنده است از نوع سنتی می‌باشد.

خیابان‌های ترد و اوک، در پرده‌ی اول، در کنار نشان دادن چیرگی نوعی اقتدار سنتی در زندگی دیدی به دلیل رفتار مردسالارانه‌ی جو، نیز نگاهی دارد به نوع دیگری از اقتدار که وبر آن را اقتدار کاریزمایی می‌خواند. ناتوانی دیدی در جدایی از جو یا ایستادگی در مقابل او، علاوه بر جایگاه پایین منزلت‌اش در مقابل جو، می‌تواند اشاره‌ای به اطاعت از روی اراده نیز باشد. نکته‌ای که از ابتدای نمایش مشهود است، جلوه جو به عنوان فردی با هیبت در نظر دیدی است. این رفتار دیدی را می‌توان برگرفته از ویژگی کاریزمایی جو دانست، که چنان دیدی را مجذوب خود کرده است که با وجود نارضایتی از رفتار شوهر حاضر به نادیده گرفتن خود و تسلیم شدن در مقابل او است.

چارلز ای. برسلا<sup>۱</sup> می‌نویسد: "بسیاری از غربی‌ها در ایدئولوژی استعمارگری هم رای هستند که تمامی نژادها به جز سفیدان، دون پایه یا شبه آدمی بودند. این شبه انسان‌ها یا "وحشی‌ها" به سرعت به دیگرانی<sup>۲</sup> پست و "شیطان" تبدیل شدند ... از طریق آن، "دیگران" از موقعیت‌های قدرت محروم می‌شوند و به عنوان [موجوداتی] متفاوت و حقیر نگریسته می‌شوند" (۲۰۰). پرده دوم، اشاره‌ای است به این‌گونه افکار

1. Charles E. Bressler

2. Others

که در شکل‌گیری اقتدار موجود در زندگی شوتر نقش دارند. افکار حاکمی که موجب تبعیض میان افراد به علت نژاد آنها می‌شود را می‌توان نوعی اقتدار سنتی در حوزه ی نژاد دانست. این نوع اقتدار هم در مورد تبعیض نژادی میان سفیدان و سیاهان دیده می‌شود و هم در مورد اقتدار پدر شوتر، ویلی و به‌طور کلی سنت‌های مربوط به نژاد- که در زندگی شوتر سایه افکنده‌اند- صادق است.

### نتیجه‌گیری

مقاله‌ی حاضر تلاشی بود در راستای خوانش سه نمایشنامه‌ی *رها شده*، *شب بخیر، مادر* و *خیابان‌های ترد* و اوک اثر نورمن در چهارچوب نظریه‌ی تضاد از دیدگاه وبر. براساس تعریف وبر که تضاد رابطه‌ای است اجتماعی میان افراد که در آن طرفین سعی دارند اراده‌ی خود را بر دیگری تحمیل کنند تا به قدرت دست یابند، تضاد ایجاد شده در زندگی شخصیت‌های نمایشنامه‌های بررسی شد. همچنین، منابع تضاد، سلطه و اقتداری که در ضمن این جریان ظهور پیدا می‌کنند در کنار نشانه‌های تضاد از مباحث مطرح شده‌ی دیگر در این مقاله بود. با در نظر گرفتن نظریه‌ی وبر می‌توان دید که نورمن در این سه نمایشنامه، به اهمیت منزلت- مطرح شده در حوزه‌های مختلف جنسیت، خانواده، نژاد، شرایط فیزیکی و حرفه- در شکل‌گیری تضاد، و همچنین به اجتناب ناپذیر بودن تضاد پرداخته است.

آرلین، در *رها شده*، که در گذشته به دلیل برخوردار بودن از منزلت پایین فاقد قدرت بوده است اکنون سعی دارد بر زندگی خود مسلط شود، در نتیجه، در تلاش است که منزلت خود را با پرداختن به شغلی قابل قبول از نظر اجتماعی بالا ببرد و اقتدار سنتی را که در گذشته به دلیل مطیع بودن بر وی حاکم بوده است اکنون رد کند؛ این تصمیم فرصتی را برای او فراهم می‌کند تا در تضاد ایجاد شده پیروز شود؛ اگرچه او موفق می‌شود در این مرحله از زندگی خود بر تضاد فائق آید، مطمئناً در مراحل بعدی زندگی با تضادهای دیگری مواجه خواهد شد- زیرا در هر مرحله امکان دارد با فردی با منزلت بالاتر برخورد داشته باشد. اما، جسی در *شب بخیر، مادر* در نتیجه‌ی منزلت پایین خود در جامعه و نیز در مقابل مادرش، قدرت خود را از دست داده و به ناچار تسلیم شده است. سلطه‌ی قانونی و سنتی حاکم بر زندگی جسی که به دنبال اطاعت او به اقتدار تبدیل شده‌اند، توان او را برای تحمل وضعیت موجود از بین برده‌اند و در نهایت او را

به سمت نابودی می‌کشانند؛ بنابراین، دلیل از بین رفتن تضاد در زندگی جسی، در واقع، از بین رفتن خود اوست.

دو شخصیت دیدی و شوتر در خیابان‌های ترد و اوک نیز از منزلت پایینی برخوردار هستند و در تضاد پیش آمده واکنشی نشان نمی‌دهند؛ تضاد و اقتدارهای موجود آمده- سنتی و کاریزمایی- به دلیل بی تفاوتی آن دو نسبت به وضعیت موجود و پذیرش آن ادامه یافته، که مانع دست یافتن آنها به خواسته‌های‌شان و همچنین باعث از بین رفتن اعتماد به نفس آنها به عنوان فردتوانمند شده است. موضوع برجسته ی دیگر در این سه اثر، که بیان‌کننده ی دیدگاه وبر است، اولویت نقش منزلت نسبت به وضعیت اقتصادی در رسیدن به قدرت می‌باشد. در این آثار، موقعیت مالی، در زندگی شخصیت‌ها، تنها به مثابه عاملی برای تشدید قدرت فردی که، در حوزه ی مطرح شده، از منزلت بالایی برخوردار است به تصویر کشیده شده است.

در نهایت، سه نمایشنامه‌ی برگزیده با نشان دادن زندگی افرادی با درجات مختلف از طبقه، منزلت و قدرت در مواجهه با تضاد موجود، به طور کلی نتایجی متفاوت از این پدیده را در خانواده و جامعه به تصویر می‌کشند. نتایجی که فارغ از مثبت یا منفی بودن، با واکنش این افراد نسبت به تضاد در ارتباط هستند. نتیجه‌ی مثبت تضاد در رها شده مشهود است: گرچه بروز این پدیده در زندگی آرلین زمانی موجب شکست او شده بود، ولی نیز عاملی می‌شود تا انگیزه‌ای برای پیشرفت او در آینده باشد؛ اما، دو نمایشنامه‌ی دیگر اشاره‌ای دارند به اثر منفی که تضاد می‌تواند بر جای بگذارد: شکل‌گیری این پدیده در زندگی جسی، دیدی و شوتر به شکست آنها و هدایت زندگی‌شان توسط طرف دیگر دارای قدرت می‌انجامد.

### منابع

- پارکین، فرانک. ماکس وبر. ترجمه شهناز مسمی پرست. تهران: ققنوس، ۱۳۸۴.
- Allan, Kenneth. *The Social Lens: An Invitation to Social and Sociological Theory*. 2nd ed. Los Angeles: SAGE, 2011. Google Books. Web. 14 Aug. 2016.
- Bressler, Charles E. *Literature Criticism*. 5th ed. Boston: Pearson, 2011. Print.
- Delaney, Tim. *Classical and Contemporary Social Theory: Investigation and Application*. New York: Routledge, 2016. Google Books. Web. 2 Sep. 2016.
- Dennen, Johan van der, and V. Falger, eds. *Sociobiology and Conflict*. London: Chapman and Hall, 1990. Google Books. Web. 20 Sep 2016.
- Epstein, Grace. "At the Intersection." *Marsha Norman: A Casebook*. Ed. Linda Ginter Brown. New York: Routledge, 2013. 27- 46. Kindle file.
- Giddens, Anthony, and David Held, eds. *Classes, Power, and Conflict*. London: Macmillan, 1982. Print.
- Janardanan, Dipa. "Images of Loss in Tennessee Williams's *The Glass Menagerie*, Arthur Miller's *Death of a Salesman*, Marsha Norman's *Night, Mother*, and Paula Vogel's *How I Learned to Drive*." Diss. Georgia State U, 2007. PDF file.
- Norman, Marsha. *Getting Out. Collected Works*. 1 vols. New York: Smith and Kraus, 1998. 1- 58. Print.
- . Interview. *In Their Own Words: Contemporary American Playwrights*. By David Savran. New York: TCG, 2001. Google Books. Web. 24 Oct. 2015.
- . *Night, Mother*. New York: Hill and Wang, 1983. Print.
- . *Third and Oak. Collected Works*. 1 vols. New York: Smith and Kraus, 1998. 59-108. Print.
- Ritzer, George. *Sociological Theory*. 8th ed. New York: McGraw, 2011. Print.
- Sanderson, Stephen K. *The Evolution of Human Sociality: A Darwinian Conflict Perspective*. New York: RLI, 2011. Google Books. Web. 1 Aug. 2016.
- Waters, Tony, and Dagmar Waters. "Are the Terms 'Socio-Economic Status' and



تضاد در رها شده، شب بخیر، مادر و خیابان‌های ترد و اوک اثر ...

'Class Status' a Warped Form of Reasoning for Max Weber?" Palgrave. 2 (2016):  
1- 13. PDF file.

- Weber, Max. *Economy and Society*. Ed. Guenther Roth and Claus Wittich. Berkeley:  
U of California P, 1978. PDF file.